

بررسی تطبیقی دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم با وهابیت در مسأله سماع موتی

سعید زارع*

چکیده

سماع موتی یا سماع اموات به توانایی مردگان بر شنیدن صدای زندگان و ارتباط با آنها در عالم برزخ اشاره دارد. این مفهوم از مباحث اختلافی بین سایر مسلمانان و وهابیان است که پذیرش برخی از مباحث اعتقادی مانند توسل به مردگان به این مفهوم وابسته است. در روایات به حیات برزخی اموات و نیز قدرت مردگان در برقراری ارتباط با زندگان از جمله شنیدن صدای آنان اشاره شده است. این روایات در منابع اهل سنت نقل شده و برخی بزرگان سلفیه مانند ابن تیمیه و ابن قیم با استناد به آنها سماع موتی را پذیرفته‌اند. برخی از وهابیان با استناد به آیاتی من جمله آیه ۲۲ سوره فاطر که به عدم توانایی پیامبر اسلام ﷺ بر شنوا گرداندن مردگان اشاره دارد، استناد شده و بر این باورند که با مرگ ارتباط مرده با زندگان قطع می‌شود. در این مقاله سعی شده است با روش کتابخانه‌ای به این مسائل و اشکالات بپردازد و اثبات حیات برزخی و سماع موتی شود و به فرافکنی و اشکالات وهابیت جواب داده شود و در نتیجه اثبات شود که وهابیت در مسأله سماع اموات دیدگاهی را تأکید می‌کنند که کاملاً برخلاف آنچه که ابن تیمیه و ابن قیم مطرح کرده‌اند می‌باشد.

واژگان کلیدی: دیدگاه، ابن تیمیه، ابن قیم، وهابیت، سماع موتی.

مقدمه

سماع موتی به توانایی مردگان برای شنیدن صدای زندگان و ارتباط با آنها در عالم برزخ اشاره دارد. این مفهوم از مباحث اختلافی بین سایر مسلمانان و وهابیان است. برخی از آیات قرآن، مانند آیه ۴۵ سوره زخرف که به پیامبر اسلام ﷺ فرمان گفتگو با پیامبران پیشین را می‌دهد و آیه ۱۶۹ سوره آل عمران که بر زنده بودن شهدا تأکید می‌کند به حیات برزخی اموات اشاره دارند. در روایات نیز به قدرت مردگان در برقراری ارتباط با زندگان از جمله شنیدن صدای آنان اشاره شده است. این موضوع در منابع اهل سنت نیز مورد بحث قرار گرفته و برخی از بزرگان سلفیه، مانند ابن تیمیه و ابن قیم سماع موتی را پذیرفته‌اند. همچنین انبیاء نیز طبق برخی از روایات قادر به ارتباط با اموات بوده‌اند. از طرف دیگر وهابیت بر طبق مبنای هستی‌شناسی خود که منتهی به حس‌گرایی است، اعتقاد دارند ارتباطی بین عالم برزخ و عالم دنیا وجود ندارد. به همین دلیل صدا زدن و خواندن اموات، زیارت قبور رفتن، استغاثه کردن و طلب حاجت از آنها، هیچ فایده‌ای ندارد؛ لذا اکثر وهابیان اعتقاد دارند که اموات چیزی نمی‌شنوند. اما با این وجود استثناهایی نیز در نصوص دینی ایشان آمده است مانند سماع اهل قلب در روز جنگ بدر و حدیث خفق نعال مشیعین.

ابن تیمیه به طور اجمالی و ابن قیم به صورت تفصیلی معتقد به حیات برزخی و سماع موتی هستند.

اشتراک نظر ابن تیمیه و وهابیت در مورد مخالفت با توسل و استغاثه از اموات، تداعی‌گر اتفاق نظر وهابیت با اسلاف خویش در مورد مسأله حیات برزخی می‌باشد. با بررسی و کاوش نظرات ابن تیمیه و ابن قیم جوزی از یک سو و نظرات وهابیت از سویی دیگر، شاهد اختلاف نظر آشکاری در باب حیات

برزخی و مسائل وابسته به آن همچون سماع موتی هستیم. ابن تیمیه به طور اجمالی معتقد به حیات برزخی و سماع موتی است؛ در حالی که ابن قیم به صورت تفصیلی معتقد به این جریان است؛ و حال آنکه وهابیت قائل به محدودیت حیات برزخی است و اصل اولی را عدم سماع موتی می‌داند.

واژه «موت» در مقابل «حیات» به معنای مرگ است. همچنین «میت» و «میّت» هر دو به معنای مرده است و جمع آن‌ها «موتی و اموات» است. در قرآن کریم واژه «موتی» در دو معنا استفاده شده است، و معنای دوم آن مد نظر ماست: ۱. مردگان یعنی کسانی که جان خود را از دست داده و از دنیا رفته‌اند و غالباً بر آنها جسد اطلاق می‌شود.

۲. مردگان یعنی کسانی که گمراه و از قوه عقل بی‌بهره‌اند.^۱

واژه «سماع» به معنای شنیدن، فهمیدن و ادراک است. در اصطلاح، «سماع موتی» به توانایی مردگان برای شنیدن صدای زندگان و ارتباط با آن‌ها در عالم برزخ اشاره دارد. این مفهوم از مباحث اختلافی بین مسلمانان و وهابیان است. در قرآن کریم به آیاتی اشاره شده که به پیامبر اسلام ﷺ فرمان گفتگو با پیامبران پیشین را می‌دهد و همچنین بر زنده بودن شهدا تأکید می‌کند. این مفهوم در منابع اهل سنت نیز مطرح شده و برخی بزرگان سلفیه مانند ابن تیمیه و ابن قیم، سماع موتی را پذیرفته‌اند. از طرف دیگر برخی وهابیان با استناد به آیات دیگر، به عدم توانایی پیامبر اسلام در شنوا گرداندن مردگان اشاره کرده‌اند.

دیدگاه وهابیت

از طرف دیگر، برخی وهابیان با استناد به آیات دیگر، به عدم توانایی پیامبر اسلام در شنوا گرداندن مردگان اشاره کرده‌اند. در کل، این مسأله همچنان موضوع

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ص ۷۸۱.

بحث و تفسیر در جامعه اسلامی است.^۱ در روایات آمده است که پیامبر اسلام ﷺ کنار کشته‌های جنگ بدر ایستاد و به آن‌ها گفت: «ای فلان بن فلان! و فلان بن فلان! آیا آنچه خدا به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ هم‌لنا من آنچه را که خدایم وعده داده بود حق یافتیم.» عمر پرسید: «چگونه با اجسادى حرف می‌زنى که روح در آنها نیست؟» پیامبر ﷺ فرمود: «شما از آنها شنواتر هستید و نمی‌توانید به آنچه من می‌گویم پاسخ دهید.»^۲

برخی از وهابیان با استناد به آیات قرآنی، سماع موتی را انکار می‌کنند: ﴿وَمَا لَأَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنَ فِي الْقُبُورِ﴾^۳ و آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ لِلدُّعَاءِ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾^۴ و آیه ﴿فَأِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾^۵ نیز به عدم توانایی پیامبر اسلام در شنوا گرداندن مردگان اشاره دارند. وهابیان بر این باورند که با مرگ، ارتباط مرده با زندگان قطع می‌شود و امکان ندارد که مرده صدای زندگان را بشنود. اما در منابع شیعه، به حیات برزخی اموات و قدرت مردگان در برقراری ارتباط با زندگان، از جمله شنیدن صدای آنان اشاره شده است. همچنین در روایات، پیامبر اسلام ﷺ پس از وفات نیز سلام امت خود را پاسخ می‌دهد. این مسأله همچنان موضوع بحث و تفسیر در جامعه اسلامی است.^۶

وهابیان به سخنی از عایشه در رابطه با ماجرای سخن گفتن پیامبر اسلام ﷺ با کشتگان جنگ بدر استناد کرده‌اند که به عایشه فرمود: «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ الْآنَ مَا أَقُولُ»؛ کشتگان کفار اکنون می‌شنوند آنچه که می‌گویم، و «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الْآنَ مَا أَقُولُ»؛

۱. محمد بن عبدالوهاب، احکام تمنی الموت، ج ۱، ص ۱۵.

۲. همان.

۳. فاطر: آیه ۲۲. «تو نمی‌توانی شنوا سازی کسانی را که در گورها هستند.»

۴. نمل: آیه ۸۰. «مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گرداندند و پشت می‌کنند فراخوانی!»

۵. روم: آیه ۵۲. «تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگرداندند و دور شوند!»

۶. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء؛ ج ۹، ص ۸۲.

اکنون می‌دانند آنچه که می‌گویم. از کلمات و فتاوی و هابیان حاضر به دست می‌آید که آنها به طور مطلق سماع موتی را قبول ندارند و لذا در صدد رفع آن هستند. این مسأله همچنان موضوع بحث و تفسیر در جامعه اسلامی است. به استفتاء زیر که از مجمع دائمی افتاء عربستان پرسیده شده توجه فرمایید:

مردگان صدای زندگان را نمی‌شنوند مگر در جایی که دلیل خاصی وارد شده باشد. دلیل ما بر عدم سماع مردگان این آیه است که رسول خدا ﷺ را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾^۱

۶۳

البته اگر چه در این فتوا نحوه استدلال به این آیه که: «تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی»، برای نفی شنیدن اموات مشکل دارد، اما باید گفت که در همین فتوا آمده است که: مگر در جایی که دلیل خاص وارد شده باشد که مردگان می‌شنوند... و ما به کمک این جمله اخیر ثابت می‌کنیم که مرده صدای انسان را می‌شنود. اما وهابیانی که به این آیه نفی شنیدن اموات استدلال می‌کنند، باید توجه کنند که طبق تفاسیر اهل سنت، مراد عدم قدرت زندگان بر شنوا ساختن مردگان به صورت استقلالی است و نه با واسطه قدرت خدا. (مردگان مستقلاً و بدون واسطه خدا نمی‌توانند صدای افراد زنده را بشنوند. پس اگر قدرت خدا باشد، مردگان می‌توانند صدای زندگان را بشنوند). طبق آیات و روایات، مردگان علاوه بر شنیدن، پاسخ زندگان را نیز می‌دهند.^۲ وهابیانی برای توجیه این موارد، ساده‌ترین راه را برگزیده‌اند. آن‌ها معتقدند که همه حوادث، آیات و روایاتی که نتوانسته‌اند منکر شوند، معجزه هستند. همچنین، احادیث دیگر را به دلیل تعارض با دیدگاه آن‌ها، ضعیف و مردود می‌دانند. آلبانی، یکی از علمای حدیثی وهابیت، پرسش می‌کند: اگر میت به‌طور مطلق می‌شنید، پس چرا در روایت آمده است که در وقت سؤال در قبر، روح به جسم برمی‌گردد و سپس می‌رود؟^۳

۱. نمل: آیه ۸۰. «تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی.»

۲. دویش، احمد بن عبدالرزاق، پیشین، ج ۹، ص ۸۲.

۳. آلوسی، نعمان بن محمود، الآیات البینات فی عدم سماع الأموات، ص ۷۳.

عبدالرحمن ناصر السعدی، یکی از علمای وهابی در کتاب «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان» به این شکل نوشته است: وقتی شما به آنها سخن می‌گویید، آنان شنیدن نمی‌کنند، چرا که آنها بی‌حرکت و بی‌زندگی‌اند... و اگر فرض کنیم که بشنوند، پاسخی به شما نمی‌دهند. زیرا آنها مالک چیزی نیستند. این دیدگاه در مورد قدرت مردگان در شنیدن صدای زندگان است و در میان مسلمانان موضوع بحث و تفسیر است.^۱

پاسخ این اشکالات آنها این است که:

طرفداران سماع موتی بر این باورند که منظور قرآن از مردگان در آیات ۸۱ سوره نمل، ۵۲ سوره روم و ۲۲ سوره فاطر کافران (مردگان ظاهری) است. آنان به آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ صَلَاتِهِمْ ۗ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ استناد می‌کنند و تشبیه کافران به نابینایان را در این آیه قرینه‌ای برای این می‌دانند که منظور از مردگان در آیه ۸۰ سوره نمل کافران است. همچنین لنان منظور از سماع را پذیرفتن می‌دانند و استدلال می‌کنند که کافران قدرت شنیدن صدای پیامبر ﷺ را دارند و آن حضرت می‌تواند صدای خود را به گوش آنان برساند؛ اما سخن او را نمی‌پذیرند. ابن تیمیه با استناد به قسمتی از آیه ۸۱ سوره نمل که مؤمنان را از این حکم استثنا کرده، معنای «سماع» را پذیرفتن و معنای «موتی» را برای کافران دانسته‌اند.^۲ این مسأله همچنان موضوع بحث و تفسیر در جامعه اسلامی است.

سلفیان معاصر دایره عدم شنوایی اموات را گسترش داده‌اند. آن‌ها به گونه‌ای آن را شامل پیامبر اکرم ﷺ نیز دانسته‌اند؛ لذا آنان قائل به عدم شنوایی آن حضرت، حتی در خصوص سلام دادن به ایشان در کنار فبر شریفشان نیز شده‌اند و فقط قائل به ابلاغ درود و سلام به حضرت، از نزدیک و دور، توسط فرشتگان هستند. عبدالعزیز بن باز می‌گوید: حیات میت در قبر، مانند حیات او در دنیا نیست؛ بلکه یک حیات

۱. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۶۸۶.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۴.

خاص و زندگی برزخی است که مانند زندگی دنیا، به آب و غذا نیاز ندارد و فقط میت صدای کفش تشییع کنندگان را می‌شنود و غیر از این چیزی وجود ندارد.^۱ آلبانی در مقدمه کتاب «الآیات البینات» می‌گوید: بعد از آنکه خواننده گرامی دانست که اموات نمی‌شنوند، روشن می‌شود که دیگر مجالی برای خواندن آنان که خواندن غیر خدا است، باقی نمی‌ماند؛ هر چند چنین خواندنی در خصوص حوائجی باشد که آنان در زمان حیات دنیوی خویش قادر بر انجام آن بوده‌اند؛ زیرا آنان نمی‌شنوند. پس طلب از چنین افرادی، نادانی و بی‌عقلی و گمراهی در دین است.^۲ شنیطی در تفسیر «اضواء البیان» می‌نویسد: سماع اموات وجود دارد و روایات این باب دلالت صریح بر شنوایی اموات می‌کنند و پیامبر اکرم ﷺ سماع اموات را تخصیص به فرد خاص یا زمان خاصی نفرمودند.^۳

دیدگاه ابن تیمیه

حدیث قلب بدر

ابن تیمیه در اثبات سماع اموات، حتی با تفسیر عایشه از سخنان پیامبر اکرم ﷺ استهزا کرده و ادله انکار کنندگان را رد کرده و می‌گوید: سخنی از عایشه به این مضمون نقل شده است؛ اما سخن گفتن پیامبر ﷺ با کشتگان جنگ بدر توهم راوی است. به گفته عایشه، در این روایت پیامبر گرامی اسلام به جای «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ الْآنَ مَا أَقُولُ» فرموده است: «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الْآنَ» یعنی کشتگان کفار در جنگ بدر اکنون می‌دانند نه اینکه می‌شنوند. عایشه در این چیزی که نقل کرده است تأویل نموده کما اینکه در امثال این روایت نیز تأویل می‌کرده است. نص صحیح پیامبر اسلام ﷺ بر هر تأویلی از صحابه یا غیره صحابه مقدم است و در قرآن

۱. عبدالعزیز بن باز، فتاوی اسلامیة، ج ۱، ص ۴۴۴.

۲. آلبانی، محمد ناصرالدین، الآیات البینات، مقدمه، ص ۶۳.

۳. شنیطی، محمد امین، اضواء البیان، ج ۶، صص ۱۲۹-۱۳۲.



چیزی که خلاف این مطلب باشد وجود ندارد. در آیه شریفه: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾^۱. منظور سماع کافری است که صدا را می شنود ولی این شنیدن در او اثر نمی گذارد و باعث تبعیت کرد کافر نمی شود. همچنین خداوند می فرماید: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَعُوَّ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صَمَّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۲. پس از امواتی که برای آنها مثال آورده شد، نمی توان تمام سماع را نفی کرد. و همچنین از کفار هم نمی توان سماع را نفی کرد، بلکه از کفار سماعی که به آنها نفع و سودی برساند منتفی شده است، اما دیگر سماع را نمی توان از آنها منتفی کرد.^۳

۶۶

صدای عذاب شدن مردگان در قبر

روایت ها نشان می دهند که اموات پس از مرگ قابلیت شنیدن دارند. به عنوان مثال، پیامبر اسلام ﷺ در صحیح مسلم فرمود: «اگر نمی ترسیدم که از دفن همدیگر امتناع کنید، دعا می کردم تا صدای عذاب شدن مردگان در قبر را می شنیدید، همانطور که من می شنوم». ابن تیمیه نیز در مجموع الفتاوی به این موضوع اشاره کرده است. این نقل از ابن تیمیه نشان دهنده تأکید وی بر داشتن سماع اموات است. از طرف دیگر، برخی وهابیان با استناد به آیات قرآنی، معتقدند که با مرگ ارتباط مرده با زندگان قطع می شود و اموات قادر به شنیدن نیستند.

۱. نمل: آیه ۸۰. «تو نمی توانی مردگان را شنوا سازی».

۲. بقره: آیه ۱۷۱. «مثل دعوت کننده کافران به ایمان، مانند کسی است که به حیوانی برای رها شدنش از خطر بانگ می زند، ولی آن حیوان جز صدا نمی شنود...»

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۹۸.

سلام به اهل قبور

به اسناد مختلف از صحیحین^۱ ثابت شده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ امر به سلام کردن به اهل قبور می‌کردند و می‌فرمودند: «بگوئید سلام بر شما ای اهل سرزمین مسلمانان و مؤمنان! و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خداوند کسانی را که پیش از ما و شما رفته‌اند و کسانی که پس از ما خواهند رفت پیامزد. برای خودمان و شما عافیت را خواستاریم...» پیامبر گرامی اسلام ﷺ با این عبارات اموات را خطاب می‌کردند و خطاب در صورتی است که مخاطب بشنود. همچنین ابن عبدالبر به نقل از پیامبر اسلام ﷺ چنین آورده:

«مردی نیست که بر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته بگذرد و بر او سلام دهد مگر اینکه خداوند سلام او را به روح آن میت برساند و میت پاسخ سلام او را بدهد.»^۲

ابن تیمیه درباره میت می‌گوید که او می‌تواند سخن زندگان را بشنود، اما لازم نیست که این سماع و شنیدن دائمی باشد؛ بلکه ممکن است متفاوت باشد. مراد از **سَمَاعِ اموات**، آن سماعی نیست که در کلام خداوند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾^۳. از اموات نفی شده است؛ چون که مقصود از سماع و شنیدن در این آیات قرآن پذیرش حق و اطاعت حق است. خداوند متعال در این آیه شریفه کافر را به میت تشبیه کرده است؛ زیرا که میت نمی‌تواند مثل کسی که او را به کاری فرا می‌خواند جواب دهد. همچنین کافر مانند حیوانات است که صدا را می‌شنوند اما معنا و مفهوم آنرا نمی‌فهمند. میت نیز هر چند سخن زندگان را می‌شنود و معنای آن را می‌فهمد اما قدرت و توانایی پذیرش و اطاعت از آنان را ندارد و نمی‌تواند امر یا نهی که به او شده را انجام دهد.^۴

۱. مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹.

۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. نمل: آیه ۸۰. «تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی»

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۴.



با توجه به آنچه از ابن تیمیه نقل شد، به خوبی مشخص است که او سماع مرده‌ها را پذیرفته است. از آنجا که تمام ادراکات انسان از جمله شنوایی، به واسطه اشرف روح بر بدن صورت می‌گیرد، مرگ نمی‌تواند چنین امر اصیل و ریشه‌ای را نقض کند. بر اساس این قائده، با رفع علاقه روح به بدن عنصری، ادراکات روح همچنان باقی می‌ماند. همچنین، ادراک نعمت‌ها و عذاب‌های برزخی نیز به واسطه چنین حقیقتی اعمال می‌شود. ابن تیمیه در بیان حقیقت انسان می‌نویسد: «همانا انسان عبارت از روح و بدن است، بلکه تشخیص انسان به روح است و هملنا بدن او مرکبی برای روح است.^۱ ابن تیمیه بیان می‌کند که مردگان از حضور زندگان آگاهی دارند، به ویژه هنگامی که زنده‌ای قبر آنها را زیارت می‌کند. این مطلب در حدیثی از ابن عباس ذکر شده است که می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای نیست که از کنار قبر کسی که در دنیا او را می‌شناخته عبور کند و به او سلام کند، جز اینکه متوفی او را می‌شناسد و به سلامش پاسخ می‌دهد». ابن مبارک نیز تأیید کرده است که این موضوع به پیامبر نسبت داده شده و عبدالحق، نویسنده کتاب الاحکام، آن را صحیح شمرده است.^۲ ابن تیمیه، همانند دیگر دانشمندان اهل سنت بر این باور است که روح و جسم متوفی هر دو در عذاب و نعیم شریک هستند.^۳ او همچنین به حیات پس از مرگ انبیاء، نماز خواندن آنها در قبرها، تبادل سلام با پیامبر و پاسخ ایشان به این سلام و نیز ارائه اعمال انسان‌ها به پیامبر اکرم ﷺ اشاره کرده و این موارد را مسلم دانسته است، بدون آنکه در مورد جزئیات و چگونگی آنها توضیح دهد.^۴ ابن تیمیه در مجموع الفتاوی جلد ۲۴، صفحه ۳۶۴ به احادیثی اشاره می‌کند که در آنها پیامبر اکرم ﷺ

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. همان، ص ۳۳۱.

۳. همان، ص ۲۸۲.

۴. همان، ص ۱۹۱.

توصیه فرموده‌اند: «به من بسیار سلام بفرستید، زیرا سلام شما به من می‌رسد». او در تفسیر این روایات بیان می‌دارد که متوفیان به طور کلی قادر به شنیدن سخنان زندگان هستند، اگرچه این شنیدن لزوماً دائمی نیست. گاهی متوفیان می‌توانند بشنوند و گاهی نه، همانطور که این حالت در زندگان نیز دیده می‌شود؛ بعضی اوقات افراد می‌توانند صحبت‌های دیگران را بشنوند و گاهی به دلایلی نمی‌شنوند. اما شنیدن متوفیان تنها به معنای ادراک است و تأثیری در واقعیت ندارد. همچنین، شنیدنی که در مورد متوفیان ذکر می‌شود، با آن شنیدنی که در قرآن کریم از آن نفی شده و خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾^۱. متفاوت است، زیرا در این آیات، منظور از شنیدن، پذیرش و اطاعت است.^۲

دیدگاه ابن قیم جوزی

ابن قیم که نظراتش در میان پیروان وهابیت ارزشمند است و به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی مذهب وهابی شناخته می‌شود، در کتاب «الروح» به بررسی مفهوم حیات برزخی و شنیدن سخنان توسط مردگان پرداخته است. در اولین فصل کتاب که با عنوان «آیا اموات از زیارت و سلام زندگان آگاه می‌شوند؟» مطرح شده، او با استناد به روایات، مدعی است که سلف (پیشینیان) بر این باور بوده‌اند که مردگان از زیارت زندگان آگاهی دارند و از آن خرسند می‌شوند و این مطلب را با ادعای تواتر و اجماع مورد تأکید قرار می‌دهد.^۳

ایشان در کتاب زادالمعاد به نقل از پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: «هنگامی که از کنار قبر یک کافر عبور می‌کنید، به او بگویید: محمد ﷺ مرا به سوی تو فرستاده است». این عمل به منزله توبیخ است نه دستوری یا نهی.^۴ ابن قیم این حلیث را به عنوان

۱. نمل: آیه ۸۰. «تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی»

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، پیشین، ص ۳۶۵.

۳. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الروح، ص ۵.

۴. همو، زادالمعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۵۹۹.

دلیلی بر این موضوع مطرح می‌کند که اهل قبور قادر به شنیدن سخنان زندگان و درک خطاب آنها هستند. در کتاب «الروح» ابن قیم به بیان تفسیری از حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پردازد که در آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده‌اند هنگام سلام دادن به اهل قبور، مسلمانان باید با احترام و به گونه‌ای که گویی مردگان می‌توانند بشنوند؛ بگویند: «درود بر شما ای ساکنان خانه‌های مؤمنین!». این دستور نشان‌دهنده این است که مردگان قادر به شنیدن و درک هستند. ابن قیم تأکید می‌کند که اگر مردگان قادر به شنیدن نبودند، چنین سلامی معنایی نداشت و مانند سخن گفتن با چیزهای بی‌جان بود. او همچنین می‌گوید که پیشینیان (سلف) بر این باور بوده‌اند که مردگان از زیارت زندگان آگاه می‌شوند و از این زیارت خوشحال می‌گردند، و این مطلب به صورت متواتر از آنها نقل شده است.^۱ ایشان در کتاب «الروح» به نقل از ابن ابی‌الدنیا و با استناد به حدیثی از عایشه، بیان می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هر کسی که قبر برادر مسلمان خود را زیارت کرده و در کنار آن می‌نشیند، میت با او انس می‌گیرد و به سلام او پاسخ می‌دهد تا زمانی که زائر محل را ترک کند». این حدیث در صفحه ۱۲ کتاب «الروح» و صفحه ۲۰۱ کتاب «شرح الصدور» از سیوطی آمده است. همچنین در صفحه ۳۶ همان کتاب تأکید می‌کند که علمای اهل سنت و جماعت بر این باورند که انبیاء در عالم برزخ زندگی می‌کنند و این زندگی از درجه بالاتری نسبت به حیات شهدا برخوردار است، گرچه درجات مختلفی بین انبیاء وجود دارد و برخی از آنها بر دیگران برتری دارند.^۲

همچنین در کتاب «الروح» نظراتی را ارائه می‌دهد که با دیدگاه‌های برخی از وهابیان معاصر تفاوت دارد. این تفاوت‌ها به قدری بوده که آلبانی در اثر خود «الآیات البینات» ابراز تردید کرده است که آیا «الروح» واقعاً اثر ابن قیم است یا خیر. در ابتدای «الروح» ابن قیم در فصلی با عنوان «آیا اموات از زیارت زندگان و سلام آنها

۱. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، پیشین، ص ۵.

۲. همان، ص ۱۱۵.

آگاه می‌شوند؟»، بر اساس تواتر آثار از سلف، به اجماع آنها بر اینکه مردگان از زیارت زندگان آگاهی دارند، اشاره می‌کند. او «زیارت» را به‌عنوان نشانه‌ای از وجود ادراک و ارتباط در میت تلقی می‌کند و معتقد است که اگر میت هیچ ادراکی از حضور زائر نداشته باشد، نمی‌توان آن را زیارت نامید. ابن قیم همچنین به تلقین مرده در قبر به‌عنوان نشانه‌ای دیگر از درک و فهم میت اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که میت از اعمال و حضور بستگان و نزدیکان زنده خود آگاه می‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

در تحلیل تاریخی لندیشه‌های ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی در مقایسه با وهابیت، شاهد تشدید نظرات در مورد مسئله شنیدن مردگان هستیم. ابن تیمیه و ابن قیم جوزی، بر خلاف برخی از پیروان بعدی خود، منکر شنیدن مردگان نبودند. ابن تیمیه به طور کلی شنیدن مردگان را پذیرفته و برای اثبات آن به آیات و روایات متعدد استناد می‌کند. در مقابل، ابن قیم جوزی، که تفسیرگر لندیشه‌های ابن تیمیه است، دیدگاهی میلنه‌روتر دارد. او در کتاب «الروح» به موضوعاتی چون دیدار ارواح پس از مرگ، بازیابی خاطرات دنیوی، آگاهی از حال و اعمال خویشان، و حتی امکان دیدار ارواح مردگان با زندگان در خواب می‌پردازد و این مسائل را با استناد به آیات و روایات تأیید می‌کند. وهابیان که خود را دنباله‌رو اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن قیم می‌دانند، در موضوع شنیدن مردگان، نظراتی را ارائه داده‌اند که فراتر از باورهای پیشینیان‌شان است. در دیدگاه وهابیت، اصل بر این است که مردگان قادر به شنیدن نیستند. آنها معتقدند که پس از مرگ و پرسش‌های قبر، ارواح به بهشت یا جهنم میانی منتقل می‌شوند و توانایی شنیدن را نخواهند داشت. آنها در برابر شواهدی که به دلیل بر شنیدن مردگان است، رویکردهایی را اتخاذ کرده‌اند که گاهی عجیب به نظر می‌رسد و در مواردی که نمی‌توانند شواهد را رد کنند، به اعجاز و استثنایی بودن آن شواهد استناد می‌جویند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. آلبنانی، محمد ناصرالدین، *الآیات البینات فی عدم سماع الاموات عند الحنفیه السادات*، [بی جا]: مکتبه المعارف، ۱۴۲۵ق.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، بیروت: [بی نا]، ۱۴۱۵ق.
۳. آلوسی، نعمان بن محمود، *الآیات البینات فی عدم سماع الاموات*؛ [بی جا]: مکتبه المعارف: ۱۴۲۵ق.
۴. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، *مجموع الفتاوی*؛ بیروت: دارالوفاء، [بی تا].
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *جامع المسائل*، [بی جا]: مجمع الفقه الاسلامی: ۱۴۲۲ق.
۶. ابن عبدالوهاب، محمد، *احکام تمنی الموت*، [بی جا]: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی: ۱۳۸۷.
۷. ابن قیم جوزی، محمد بن أبی بکر، *الروح*؛ [بی جا]: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان: ۱۳۸۷.
۸. ابن قیم جوزی؛ محمد بن أبی بکر، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر قرآن العظیم*، [بی جا]: دارالطیبه، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بخاری، محمد، *صحیح بخاری*، القاهره: [بی نا]، ۱۴۱۰ق.
۱۱. بدرالدین عینی، محمود بن احمد، *عمده القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، [بی تا].
۱۲. دویش، احمد بن عبدالرزاق، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء*، [بی جا]: دارالمؤید للنشر و التوزیع، ۱۴۲۴ق.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*؛ [بی جا]: انتشارات صادق: ۱۳۸۷.
۱۴. سعدی؛ عبدالرحمن، *تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، [بی جا]: مکتبه دارالسلام للنشر و التوزیع، ۱۴۲۲ق.
۱۵. سیوطی؛ جلال الدین، *شرح الصدور بشرح حال الموتی و القبور*، [بی جا]: دارالفکر العربی: ۱۴۲۹ق،
۱۶. شنیطی، محمد امین، *أضواء البیان*، بیروت: [بی نا]، ۱۴۱۵ق.
۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، بیروت: دار احیاء التراث العربی: ۱۴۰۵ق.
۱۸. علیزاده، سید مهدی، *سلفی گری و وهابیت*، [بی جا]: پاد اندیشه: ۱۳۸۹.
۱۹. قرطبی، ابن عبدالبر، *الإستدکار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی: ۱۳۹۶.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۱. مجلسی، محملباقر بن محمدتقی، *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی: ۱۳۶۸.
۲۲. نسائی، احمد بن شعیب، *المجتبی من السنن*، [بی جا]: بیت الأفكار الدولية، [بی تا].
۲۳. نووی، یحیی بن شرف، *المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج*؛ القاهر: المطبعة المصرية بالأزهر، ۱۳۴۷ق.
۲۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، [قم]: دارالحديث: ۱۴۱۲ق.

